

خلوت در حرای دل، بارزترین توصیه اقبال برای عرفا

دکتر منصور نیک پناه*

دکتر ابراهیم نوری**

چکیده

تجلی عرفان اسلامی در ادبیات فارسی به درجه‌یی است که همچون طاووس در آثار مختلف زبان فارسی جلوه‌های گوناگون و متنوع دارد. این چشم اندازهای دل‌فریب وقتی با سایر نحله‌ها از قبیل عرفان هندی-بودایی هم‌جوار می‌گردد دلبری صد چندان پیدا می‌کند. اقبال شاعر جامع-الاطراف شبه قاره که از زیور علم و دین و نظر و عمل توامان بهره‌مند است، در خصوص مبانی و اصول تصوف و عرفان نیز، با عنایت به هم‌جواری با مکتب غنی عرفان هندی و مطالعات و سیر و سفر در ممالک غربی، عقاید نو و نقدهای راهگشا ابراز نموده است. اقبال لاهوری برای خروج مسلمین از انزوا و سکوتی که اسلام را به گوشه‌نشینی سوق داده است و از طرف دیگر بستر ورود توسعه طلبان و استعمارگران را فراهم ساخته است به گونه‌ی دیگر از خلوت رو می‌آورد. در این پژوهش با روش توصیفی و مراجعه به اسناد و مراجع بر آن هستیم تا نظر خاص اقبال در باب خلوت که هم متأثر از اندیشه‌های رایج در عرفان شبه قاره است و هم ناشی از دیدگاه اقبال در باب ورود و دخالت مسلمین در مباحث اجتماعی جامعه خودشان می‌باشد، را بررسی می‌نمائیم.

کلید واژه‌ها: اقبال لاهوری، خلوت، جلوت.

۱-مقدمه

اقبال لاهوری شاعر فارسی زبان نامبردار شبه قاره که به حق او را باید خاتم شعرای فارسی این سرزمین قلمداد نمود، به وجوه مختلف از اوضاع جامعه‌ی اسلامی در رنج بود. این نگرانی خصوصاً در باب مسلمانان و صوفیه مقیم در شبه قاره و به تبع سایر ممالک اسلامی صبغی پرننگ‌تری

* Email: mansour.nikpanah@high.ac.ir (استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سراوان (نویسنده مسئول))

**Email: enoori@theo.usb.ac.ir

استادیار گروه فلسفه و عرفان دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/ ۴

داشت. او پاره‌ای از مشکلات را نتیجه باورها و عقایدی می‌داند که رنگ اسلامی پذیرفته بودند و در اسلام واقعی جایگاهی نداشتند. رواج تصوف در شبه قاره و اعتقاد شدید مردم بدان، موجب شده بود که عامه‌ی مردم بدون چون و چرا افکار، گفتار و کردار صوفیان را بپذیرند. تاثیرپذیری تصوف اسلامی از عقاید یونانی، عجمی و هندی مجموعه‌ای عجیب و متضاد از این مکتب بوجود آورده بود. خانقاه‌ها و صوفیان جامعه‌ای جدا برای خود ساخته و کاری به خیر و شر اجتماع نداشتند برای آنها مهمترین مسئله رسیدن خیرات و نذورات و فتوحات بود.

علامه اقبال در چنین جامعه‌ای می‌زیست و با تعمق و تفکر در فلسفه و تصوف به این نتیجه رسیده بود که قسمتی از مصائب جامعه هند نتیجه باورهایی است که ریشه در خانقاه‌ها و جامعه صوفیان دارد. امروزه هم در هند و پاکستان صوفیان بر قلوب مردم حکم می‌رانند و قولشان فعل مردم است و فعل آنان معیار حق. این مسئله زمانی خطرناک می‌شود که صوفی در مسیر افراط یا انحطاط گام بردارد. آزمون ملتی را به فنا می‌برد. دوری گزیدن، کناره‌گیری و عزلت صوفیان اقبال را بر آن داشت تا خلوت عرفانی واقعی و تجربی خود را که نتیجه‌اش تربیت خودی و بیداری جوهر اصیل انسانی بود را عرضه دارد.

۱-۱- بیان مسئله و سوال تحقیق

خلوت یکی از ارکان تصوف می‌باشد که همراه با آداب مخصوصی انجام می‌گیرد و هدف آن تهذیب نفس می‌باشد. انجام این مرحله از اصول تصوف است که زمینه‌ساز آگاهی و شعور عارف می‌باشد و با هدف محاسبه‌ی نفس سالک الی ... انجام می‌شود. اقبال لاهوری شاعری که بر مبانی مختلف ادب فارسی و اصول اسلامی اشراف دارد و در عین حال با اندیشه‌های صاحب نظران غربی آشنا است و با عنایت به اینکه در شبه قاره به سر می‌برد با فرهنگ عرفانی هند دمخور است، از این رو انتظار می‌رود نوع نگاه شاعر به پارامترهای عرفانی متفاوت و از نوعی بلندنگری و نگاه متعالی بهره‌مند باشد. برای نیل به این مقصود به قیاس خلوت از دیدگاه شاعر پرداخته بر آن شدیم که ببینیم آیا زاویه‌ی نگاه شاعر با نگرش سایر صاحبان سخن از دریچه‌ی خلوت تفاوتی دارد یا خیر؟

۱-۲- اهداف تحقیق

- نگاه اقبال به مبحث خلوت عارفانه در آثار مشخص گردد.
- نوع نگرش اقبال به خلوت متأثر از چه افکاری است.
- تفاوت نگرش اقبال به خلوت با دیگر سراینده‌گان مشخص گردد.

۱-۳- روش تفضیلی تحقیق

این پژوهش از نوع توصیفی است که از روش مطالعات کتابخانه‌ای با استفاده از مراکز اطلاع‌رسانی و مراجعه به مقالات و پژوهش‌های صورت گرفته بهره می‌برد. ابزار اصلی تحقیق کلیات اقبال لاهوری چاپ هزار و سیصد و هشتاد و دو انتشارات پیمان است. این اثر از منابع قابل استناد زبان فارسی است که البته در جوار آن از سایر آثار مربوط به اقبال نیز استفاده گردیده است.

۱-۴- پیشینه تحقیق

در مورد خلوت در عرفان اسلامی چند پژوهش تا کنون در ادبیات فارسی انجام پذیرفته است از جمله:

مقاله‌ی «بررسی خلوت و تحول آن در تصوف» به کوشش ذکیه فتاحی و شهرام پازوکی منشر شده در نشریه ادبیات و اسطوره‌شناسی بهار ۱۳۹۳ شماره ۳۴ می‌باشد. در این مقاله ابتدا خلوت را به ظاهری و باطنی تقسیم نموده، پس از توضیح هر کدام شرایط و آداب هر کدام را بررسی نموده است.

ظفر نوائی مقاله‌ی تحت عنوان: «خلوت در عرفان اسلامی» در فصل‌نامه ادیان و عرفان، سال هفتم به چاپ رسانده است که ابتدا به بررسی جایگاه خلوت در قرآن و کلام معصومین پرداخته آنگاه خلوت ظاهری و باطنی را مورد بررسی قرار داده سپس نحوه و چگونگی هر کدام را توضیح می‌دهد.

زینب حاجی دولو با نگارش مقاله‌ی با عنوان «بررسی ابعاد خلوت عرفانی» به نقش ویژه خلوت در تکامل روحی و معنوی سالکان توجه نموده است. وی معتقد است که خلوت‌گزینی نادرست و به دور از مسئولیت‌های اجتماعی را مذموم است. معنای حقیقی و باطنی خلوت در واقع تمرین و تمرکز برای رهایی از تکثرات دنیوی و دائم‌الحضور بودن خداوند در تمامی عرصه‌های فردی و اجتماعی است.

بهمن برادران در مقاله «خلوت و شرایط خلوت نشینی در عرفان و تصوف» با راهنمایی احمد شوقی نوبرپایان نامه کارشناسی ارشد را در دانشگاه آزاد تبریز در سال ۱۳۸۸ دفاع نموده است. از نکات برجسته این پایان‌نامه آن است که آثار برجسته عرفان اسلامی را بررسی و از دیدگاه خلوت مورد نقد قرار داده است. مصباح الهدایه، رساله‌ی قشیریه، مرصاد العباد، عوارف المعارف سهروردی، کیمیای سعادت، طبقات الصوفیه،... از جمله این آثار است. لیکن مقاله‌ی در باب خلوت در آثار اقبال لاهوری با دیدگاه خاص این شاعر منتشر نگردیده است.

۲-۱- تعریف اصطلاح

خلوت تعاریف مختلفی دارد. «ترجمه رساله قشریه، خلوت را صفت اهل صفوت دانسته او حقیقت خلوت را نگه داشتن نفس از صفات رذیله و حیوانی می داند، کتاب مصباح الهدایه خلوت را امری محدث می شمارد که از مستحسنان صوفیان است و وسیله ای برای پالایش نفس از آلودگی طبیعت است تا صورت حق در آن خلوت نشینی ها نمایان شود، کتاب مرصاد العباد خلوت را بنای اصلی سلوک راه دین و بهترین وسیله برای وصول به مقامات یقین معرفی می کند، سهروردی در عوارف المعارف خلوت را وسیله ای برای رسیدن به محل منیف مقامات و منصب شریف احوال ذکر می کند، کیمیای سعادت خلوت را وسیله ای برای دوری از معصیت و رهایی از فتنه ها و فراغت ذکر و فکرت بیان می کند، خواجه عبدالله انصاری در طبقات الصوفیه خلوت را چنین تعریف می کند که خلوت باز داشتن اذیت و آزار خود از خلق است و نگریستن در دوستی است، طرائق الحقایق خلوت را این گونه توصیف می کند که خلوت مجموعه ای است از چندگونه مخالف نفس و ریاضت های تألیف یافته از تقلیل طعام و قلت منام و...؛ کتاب او را دالاحباب نیز خلوت را وسیله مرتفع ساختن حجاب های دل سالک معرفی می کند» (برادران، ۱۳۷۷: ۱۰). البته این خلوت، با رهبانیت یکی نیست. خداوند در قرآن کریم در مورد رهبانیتی که در میان مسیحیان رایج شد می فرماید: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» و [اما] ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند، ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم مگر برای آن که کسب خشنودی خدا کنند، با این حال آن را چنان که حق رعایت آن بود منظور نداشتند. پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آورده بودند بدانها دادیم و بسیاری از آنان دست خوش انحرافند.» (حدید/۲۷). از این آیه می توان چنین برداشت نمود که خلوت و گوشه نشینی کلاً مردود نیست بلکه می تواند باعث اجر و ثواب نیز باشد. در قرآن از خلوت حضرت موسی (سوره اعراف) خلوت حضرت ذکریا (سوره مریم) خلوت پیامبر اسلام (مریم/۱۹) و مزمل (۷۳) سخن به میان آمده است. «چون داوود پیغامبر (ع) بدان امتحان مبتلا شد چهل شبانروز در متعبد خود به اوراد و طاعات مشغول شد و اکثر اوقات در سجده به سر می برد تا آنگاه که از حضرت سلطان وحدت پروانه عفو و غفران رسید» (سهروردی، ۱۳۷۴: ۷۰).

حضرت علی (ع) می فرماید: فاستتروا بیوتکم ذات بینکم و التوبه من ورائکم: چندی در خانه های خویش بمانید و به خودسازی و زدودن اختلاف های داخلی همت گمارید. (معادی خواه، ۱۳۷۲: ۳: ۱۶۵). لیکن اگر خلوت به قصد فرار از مسوولیت باشد مثلاً دوری از جهاد و جنگ مورد تقیح

حضرت واقع شده است (همان: ۱۶۴۷). و پیامبر نیز از این گونه فرار از مسوولیت نهی کرده است: «رسول خدا (ص) از آن رهبانیتی که خلاف خواست خدا باشد، بر حذر می‌داشتند و مسلمانان را از آنچه که در اسلام نیست، منع می‌کردند. رسول خدا (ص) از پشت پازدن به زندگی مادی که به صورت منفی و در شکل انزوای اجتماعی انجام می‌گرفت، نهی می‌کردند و مسلمانان را تشویق می‌کردند که آن را در شکل مثبت آن یعنی جهاد در راه خدا و روزه و ... جستجو کنند. حدیث عثمان بن مظعون و فرمایش مبسوط پیامبر (ص) درباره فضیلت نماز جماعت تأییدی است، بر نفی رهبانیت و انزوا «رهبانیت امت من به انتظار نشستن نماز در مساجد است» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۹۰). عبارت مثل گونه «لا رهبانیه فی الاسلام» از این دیدگاه نشأت می‌گیرد. در جامعه‌ای که اقبال با آن سرو کار داشت به دلیل رواج تصوف و متأثر بودن آن از عقاید هندی و بودایی، مسیر واقعی تصوف تغییر کرده بود. صوفیه در خانقاه‌ها و دور از جامعه مشغول تن پروری و اندوختن مال و اخاذی از مردم بودند. خلوت آنان منشا تحول برای اجتماع نبود و اگر زمانی هم به جمع وارد می‌شدند، برای زر اندوزی بود. از این رو تفاوت دیدگاه‌های عرفا به خلوت متفاوت است.

الف: موافقین

از منظر جمع کثیری از اهل تصوف و عرفای نامی خلوت ستوده شده و در وصف آن و اصرار بر انجامش مبالغه شده است و ایشان گوشه نشینی و خلوت را توصیه می‌کنند. «مذهب سفیان ثوری و ابراهیم ادهم و داوود طایی و فضیل عیاض و سلیمان خواص و یوسف اسباط و حذیف مرعشی و بشر حافی و بسیاری از متقیان و بزرگان، آنست که عزلت و زاویه گرفتن فاضل‌تر از مخالطت است» (غزالی، ۱۳۸۸: ۴۰۳).

قشیری هم خلوت و عزلت را در ابتدای کار از ضروریات سالک بر می‌شمارد و چنین گوید: «استاد امام گوید رحمه‌الله که خلوت صفت اهل صفوت بود و عزلت از نشان‌های وصلت بود و مرید مبتدی را چاره نبود از عزلت اندر اول کار از این جنس و اندر نهایت از خلوت تا متحقق شود. با انس وی و حق بنده چون عزلت اختیار کرد آنست کی اعتقاد کند کی بدین عزلت سلامت خلق می‌خواهد از شر خویش و قصد سلامت خویش نکند از شر خلق... مردی به زیارت ابوبکر و راق آمد چون خواست که بازگردد گفت مرا وصیتی کن. گفت: خیر دنیا و آخرت در خلوت و قلت یافتن و شر دنیا و آخرت در کثرت و اختلاط. ابوالعباس دامغانی گوید شبلی مرا وصیت کرد و گفت تنهایی پیشه‌گیر و نام خویش از دیوان قوم بیرون کن و روی فرا دیوار کن تا آنگاه که اجل درآید.» (قشیری، ۱۳۸۳: ۷۲).

سهروردی در خصوص هدف اهل تصوف از خلوت نشستن می‌گوید: « مقصود این طایفه در خلوت نشستن آن است که بر موجب حسن اعتقاد غایت جد و اجتهاد بذل کنند تا به محل منیف مقامات و محل شریف احوال برسند و مدتی عمر بدانها به آخر برسانند.» (سهروردی، ۱۳۷۴: ۷۳).

ذوالنون مصری و یحیی معاذ به فواید و نتایج خلوت نشستن می‌پردازند: «هرآنکس که عزلت و خلوت اختیار کند و بر نهج و راه صواب رود، به حسن مظاهرهت ا خلاص رسید و در مقام صدق مقام یافت و یحیی معاذ رحمه گفته است که:

وحدت و خلوت طلب کردن، مقاصد و امانی صدیقان است، و طلب خلوت کردن متابعت سنت است» (همان). بر همین نسق شاهد تأکیدات و تاییدات مختلف از اصحاب معرفت در تشویق به خلوت هستیم.

ب: مخالفین

بی‌گمان با مرور بر اقوال و اعمال اصحاب حال، متوجه نقد جمعی از آنان به خاطر عملکرد توأم با انزوا و خلوت‌گزینی گروهی از پیروان این مسلک، هستیم. «یکی از کوه بیامد به زیارت وی (سری سقطی) و پرده از آندر برداشت و سلام گفت و سری را گفت فلان پیر از کوه لکام ترا سلام گفت. سری گفت: وی در کوهسار نشسته است پس کاری نباشد مرد باید که در میان بازار به حق مشغول تواند بود چنانکه یک لحظه از حق تعالی غایب نبود.» (عطاری، ۱۳۷۰: ۱۸۱).

از جمله مخالفین کیفیت خلوت اهل تصوف ابن جوزی است که ترک دنیا را با مبحث خلوت‌گزینی خلط نموده است. « شخص عامی نکوهش دنیا را از زبان قرآن و حدیث می‌شنود و بر آن می‌رود که نجات در ترک دنیاست و نمی‌داند آن دنیای مورد نکوهش چیست و کدام است، ابلیس او را می‌فریبد که در آخرت نخواهی رست جز با ترک دنیا. پس شخص عامی سر به کوه و بیابان می‌گذارد و از جمعه و جماعات و دانش دینی آموختن محروم می‌گردد و همانند وحش می‌گردد با این تصور که زهد راستین همین است؛ ... این شخص عامی بسا خانواده‌ای هم دارد که رها می‌سازد یا مادری که گریان به جا می‌گذارد... اما تنها سر به کوه و بیابان گذاشتن شرعاً ممنوع است، حتی پیغمبر (ص) تنها خفتن مرد را منع فرموده، و ترک جمعه و جماعات و دور شدن از عالمان همه زیان ... چنانکه نقل است جمعی برای عبادت به کوه رفتند، سفیان ثوری به سراغشان رفت و بازشان گردانید» (ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۲۱۰).

۲- ویژگی‌های خلوت از نگاه اقبال: از دو نوع خلوت می‌توان در آثار اقبال سراغ گرفت:

الف- خلوت ظاهری

- خلوت ظاهری کوتاه است:

اقبال خلوتی را که به خاطر درد شخصی باشد، کوتاه و موقتی و همچون ابر بهاری گذرا می‌داند. در واقع، این مراقبه و تأمل به سرعت باید منتج به نتیجه گردد و شخص را از خود رها و به خلق پیوسته نماید.

- خلوت ظاهری، منزلگاه درون است:

بزرگترین دستاورد اقبال اندیشه خودی است که آن را با خلوت خودآگاه می‌توان به دست آورد، در این تعبیر به اعتقاد اقبال فرو رفتن در خویشتن به خاطر آن است که جهان درون- که در دل آدمی جا دارد- بازتاب کامل از جهان بینی، نیت، عقاید... او باشد و به این ترتیب است که فرد می‌تواند به نیکی محاسبه نفس را انجام دهد.

- خلوت ظاهری می‌تواند به طور موقت سیر الی الحق باشد:

دوری و عزلت از خلق در نگاه اقبال محدود است اما می‌تواند برای شناخت خودی و ترک تعینات نفسی و شناخت واقعی پروردگار و هجرت به سوی او که اصطلاحاً به آن سیر الی الحق می‌گویند، باشد. البته با قید کوتاهی زمان و موقت بودن آن که قبلاً به آن اشاره شد:

اندکی اندر حرای دل نشین ترک خود کن سوی حق هجرت گزین (لاهوری، ۱۳۸۲: ۲۲)

اندکی اندر جهان دل نگر تا ز نور خود شوی روشن بصر (همان: ۳۱۷)

ب- خلوت انجمنی

شاعر از نوعی خلوت خاص سخن می‌گوید. اقبال گوشه نشینی و عزلت را ناشی از حضور در خانقاه، مسجد و یا رفتن به کوه‌ها و بیابان‌ها نمی‌داند بلکه سالک می‌تواند در میان جمع باشد و به یاد پروردگار خویش هم باشد.

برون ز انجمنی در میان انجمنی به خلوت‌اند ولی آنچه‌اند که با همه‌اند

(لاهوری، ۱۳۸۲: ۱۱۶)

این تفکر اقبال دقیقاً همان چیزی است که در طریقت عرفانی نقشبندیه اصل چهارم (ر.ک صلاح بن مبارک بخاری، ۱۳۷۱) محسوب می‌شود و اصطلاحاً به آن «خلوت در انجمن» می‌گویند. چنان که خواجه بهاءالدین گفته است، به ظاهر با خلق و به باطن با حق باید بود، یعنی در

انجمن که محل تفرقه است از راه باطن با مطلوب، خلوت داشته باشد و تفرقه‌ی بیرونی به حجره‌ی درونی راه نیاید...» (قاضی، ۱۳۸۸: ۸۳).

«...یعنی آنکه باطن سالک در مشاهده اسرار حق باشد و خود به ظاهر با خلق باشد. و خلوت در انجمن یا خلوت در جلوت، همان است که در معنی آن گفته‌اند: ان یكون السالک حاضرا مع الحق فی احوال کلها، غائبا عن الخلق مع کونه بین الناس. یعنی که در محل تفرقه و در بزم و انجمن، غفلت و پراکنندگی به خلوتخانه‌ی دل راه نیابد. به ظاهر با خلق و به باطن با حق باشد، که مضمون الصوفی هم الکائن البائن است...خواجه اولیای کبیر- از خلفای عبدالخالق غجدوانی- در شرح خلوت در انجمن گفته است: خلوت در انجمن آنست که اشتغال و استغراق و ذکر به مرتبه- ای رسد که اگر به بازار در آید، هیچ سخن و آواز نشنود؛ به سبب استیلا‌ی ذکر بر حقیقت دل. این سخن معروف از خواجه عبدالخالق غجدوانی است که «در شیخی در بند و در یاری گشای، در خلوت را در بند و در صحبت را گشای»...» (بخارایی، ۱۳۵۴: ۵۷).

همچنین گفته اند که «از شاه نقشبند پرسیدند که در طریق شما ذکر جهد و خلوت نیست، پس بنای طریق شما به چیست؟ فرمود که به ظاهر با خلق و به باطن با حق، و این شعر را خواند:

از درون شو آشنا و از برون بیگانه شو
کاین چنین زیبا روش باید بود اندر جهان»

(ظفر نوایی، ۱۳۸۹: ۱۱۶)

نگاه اقبال به خلوت نگاه متفاوتی است. خلوتی است در عین جلوت و وحدتی است در عین کثرت. از دیدگاه اقبال خلوت عارف در انجمن باید اتفاق بیفتد همراه با دردی استخوان سوز که ناشی از درد مردم است. در این درد خودی فرد (یعنی خودخواهی) محو می‌گردد و وجودش در امواج انسان‌ها قطره‌ای می‌گردد پر از خواستن و تکاپو. باید از حجره برون تازد و در پی افشای اسرار دین باشد.

چیست خلوت؟ درد و سوز و آرزوست
انجمن دید است و خلوت جستجو است

(لاهوری، ۱۳۸۲: ۲۶۷)

و نیز از نگاه او اهل مدرسه، جلوتی و اهل خلوت، کم طلب و تهی کدویند:
جلوتیان مدرسه کور نگاه و مرده ذوق
خلوتیان میکده کم طلب و تهی کدو

(لاهوری، بی تا: ۱۲۱)

با بررسی دقیق اشعار شاعر متوجه می‌شویم که پیشنهاد اقبال برای خلوت، ویژگی‌های زیر را دارد:

۲-۱- زندگی واقعی مخالفت با مردم است:

اقبال در باب اثبات مدعای خود در خصوص ضرورت حضور در اجتماع متوسل به تمثیل‌های زیبایی می‌گردد که بیانگر حقایق مورد نظر شاعر است. مثلاً از زبان یک آهو یا قمر و یا شیطان به بیان آرا و رموز خود می‌پردازد. او با تمثیل از زبان یک آهوی خردمند، در پاسخ غزالی که به دلیل مصائب و خطراتی که او را تهدید می‌کرد تصمیم به انزوای در حرم داشت، فواید در جامعه بودن و با خطرات مقابله نمودن را بیان می‌کند:

غزالی با غزالی درد دل گفت	ازین پس در حرم گیرم کنامی
به صحرا صیدبندان در کمین اند	به کام آهوان صبحی نه شامی
امان از فتنه صیاد خواهم	دلی ز اندیشه‌ها آزاد خواهم
رفیقش گفت ای یار خردمند	اگر خواهی حیات اندر خطری
دمادم خویشتن را بر فسان زن	ز تیغ پاک گوهر تیز تر زی
خطرتاب و توان را امتحان است	عیار ممکنات جسم و جان است

(لاهوری، ۱۳۸۲: ۲۰۹)

۲-۲- خلوت حتی در مسجد و ... پسندیده نیست:

چنان که گفته شد، اقبال کمال فرد را در مخالفت و آمیزش با آحاد جامعه می‌داند حتی اگر این آمیزش به قیمت از دست دادن جان و روبرو شدن با حوادث تلخ باشد. چراکه این نوع مواجهه همچون شمشیر، فرد را آبدیده‌تر می‌نماید و سبب بروز استعدادها می‌گردد. نکته شایان توجه اینکه مکان خلوت گزینی حتی اگر حریم مقدسی همچون حرم مطهر (معادل با مسجد یا خانقاه یا دیر یا زاویه و...) باشد باز هم توجیهی برای انزوا طلبی نمی‌تواند باشد. اگر چه او در قطعه شعری به نام خلوت به زبان اردو معتقد است که امروزه دیگر دیر و حرم هم، جایی برای خلوت نیست:

آغوش صدف جس کی نصیبوں می نهی هی وه قطره نیسان کبی بتنا نهی گوهر
 خلوت می خودی هوتی هی خودگیر، ولیکن خلوت نهی اب دیر و حرم می بی میسر

(لاهوری، بی تا: ۷۱۸-۷۱۹)

برگردان فارسی:

-آن قطره باران که آغوش صدف نصیبش نمی‌شود، هرگز تبدیل به گوهر نمی‌گردد.

-با خلوت انسان می‌تواند به خودی دست یابد، اما افسوس که امروزه در دیر و حرم جایی برای خلوت واقعی وجود ندارد.

۲-۳-خلوت مرگ خودی است:

خلوت نشینی مطلق باعث می گردد که خودی جوهره آدمی هرگز آشکار نگردد اقبال در قطعه شعری به زبان اردو به درگاه خداوند می نالد:

بهت رنگ بدلی سپهر برین نی	خدایا یه دنیا جهان تهی وهین هی
تفاوت نه دیکها زن و شو مین نی	وه خلوت نشین هی وهین هی
ابهی تک هی پردی مین اولاد آدم	کسی کی خودی آشکارا نهین هی

(لاهوری، بی تا: ۷۱۸)

برگردان فارسی:

-این سپهر مدام در حال تغییر می باشد. خدایا این دنیا همانجاست که قبلا بوده.
-من در زن و شوهر تفاوتی ندیدم هم این خلوت نشین است، هم آن.
-تاکنون اولاد آدم در پرده غفلت به سر می بردند. هیچ کسی خودی را آشکار نکرد.

۲-۴-مرگ از خلوت بهتر است:

در جاوید نامه از زبان فلک قمر از این پیشتر می رود تا جایی که مرگ را بهتر از گوشه فراغ می داند. از نظر اقبال پویایی و پرواز، نردبان معراج آدمی است:

گر نجات ما فراغ از جستجوست	گور خوشتر از بهشت رنگ و بوست
ای مسافر جان بمیرد از مقام	زنده تر گردد ز پرواز مدام

(لاهوری، ۱۳۸۲: ۲۵۶)

۲-۵-روزگار و اجتماع بهترین محک آدمی است:

مسلمان واقعی به گوشه‌یی نمی خزد بلکه ابراهیم وار خود را در آتش مصایب می افکند تا جوهر مسلمانی خود را آشکار نماید. در کشاکش روزگار باید در برابر حوادث ایستاد و از عزلت دوری جست:

زمان باز بر افروخت آتش نمرود که آشکار شود جوهر مسلمانی (همان: ۲۱۳)
یا

یک زمان خود را به دریا در فکن تا روان رفته باز آید به تن (همان: ۳۷۸)

از دیدگاه اقبال خلوت صرفا جدا شدن از خلق و رفتن در میان غارها و کوهها نیست بلکه با خلق بودن و در خود بودن است، در واقع خلوت جدایی از خلق نیست بلکه همراه خلق و با خلق بودن برای نیل به حق می باشد.

شب زنده داری های اقبال صرفا به منظور کسب ثواب و خلوت نبوده بلکه اقبال در نیمه شب-
ها برای انسانها می گریست و سرانجام این گریه سحرگاهی اسرار زندگی را برایش آشکار نمود:
بهر انسان چشم من شبها گریست تا دریدم پرده اسرار زیست (همان: ۱۷)

۲-۶- کمال فرد در کمال اجتماع است:

اوج اندیشه اقبال را می توان در تمثیل زرتشت و شیطان ملاحظه نمود. اقبال در مجموعه
جاویدنامه از زبان اهریمن خطاب به زرتشت توصیه به انزوا و خلوت می نماید:

شهر را بگذار و در غاری نشین هم به خیل نوریان صحبت گزین

از نگاهی کیمیا کن خاک را از مناجاتی بسوز افلاک را (همان: ۲۶۷)

در واقع این تلبیس ابلیس برای زهاد است که لذت مناجات و حلاوت عبادت را در دوری از
جامعه و در گوشه ای خزیدن و عزلت می دانند:

زرتشت در جواب اهریمن چنین می گوید: تنها به خدا رسیدن شایسته نیست، چگونه رسیدن هم
مهم است. هر فرد باید در پی آن باشد که خود همراه با جامعه به کمال برسد و اگر در این میان نیاز
به خلوت برای خودسازی وجود داشته باشد، آن خلوت کوتاه بوده و در واقع مقدمه آماده سازی
خود برای ورود به جامعه می باشد:

جلوه حق چشم من تنها نخواست	حسن را بی انجمن دیدن خطاست
چیست خلوت؟ درد و سوز و آرزوست	انجمن دید است و خلوت جستجو است
عشق در خلوت کلیم الهی است	چون به جلوت می خرامد شاهی است
خلوت و جلوت کمال سوز و ساز	هر دو حالات و مقامات نیاز
چیست آن؟ بگذشتن از دیر و کنشت	چیست این؟ تنها نرفتن در بهشت
گر چه اندر خلوت و جلوت خداست	خلوت آغاز است و جلوت انتهاست
راه حق با کاروان رفتن خوش است	همچو جان اندر جهان رفتن خوش است

(همان: ۲۶۷)

اقبال با ظرافت دعوت به خلوت را نوعی دعوت از سوی شیطان تلقی می کند و آنرا دامی
برای آحاد مردم علی الخصوص کسانی که برای خود قائل به نوعی جایگاه معنوی و کمالات
عرفانی هستند، می داند. از سوی دیگر عقیده مقابل این دعوت (خلوت) از طرف زرتشت پیامبر
چنین تعبیر می شود که عبارت از جلوت در اجتماع بودن است و این پیام را با خودش به ارمغان
می آورد که دوری از خلوت و عزلت، پیام پیامبران و رسالت مرسلان است. غرور شیطانی اسبابی

است که در خلوت به دل فرد افکنده می‌شود و خودش را تافته جدا بافته تلقی می‌نماید. از سوی دیگر، به خلوت رفتن و دور شدن از جامعه همراه با آسایش و راحت طلبی می‌باشد و نتیجه این امر غفلت از شناخت خودی که جوهر اساسی انسانی است، می‌باشد باید هر فرد با مصائب در ستیز باشد تا بتواند توانایی‌های ذاتی خود را آشکار سازد:

از بلاها پخته‌تر گردد خودی تا خدا را پرده در گردد خودی (همان: ۲۶۷)

از ظاهر این تمثیل‌ها چنین استنباط می‌گردد که اقبال به کلی منکر خلوت‌گزینی است. اما باید اعتراف نمود که چنین نیست و او نوع خاصی از خلوت را پذیرفته است. این شیوه خلوت طلبی می‌تواند آثار خیر برای جامعه در پی داشته باشد. خلوتی در دل اجتماع که درد فرد را در دل جمع جستجو می‌نماید.

۲-۷- زمان خلوت

اقبال زمان خلوت را بعد از شناخت جوهر اساسی انسان می‌داند، یعنی هر مدعی بی معنی نمی‌تواند به صرف تظاهر و تقلید یا گریز از حقیقت اجتماع رو به خلوت آورد:

چو دیدم جوهر آئینه خویش گرفتم خلوت اندر سینه خویش

از این دانشوران کور بی ذوق رمیدم با غم دیرینه خویش (لاهوری، ۱۳۸۲: ۲۸۹)

سیر الی الخلق نتیجه خلوتی است که همراه با شناخت جوهر اصیل و شریف آدمی می‌باشد، آفرینش و ایجاد دنیایی باقی است که در آن فنا و زوالی وجود ندارد:

دمی در خویشتن خلوت گزیدم جهانی لازوالی آفریدم (همان: ۱۴۲)

دوری از مشکلات پسندیده نیست بلکه باید در کشاکش و مقابله مشکلات زیست. اقبال خطاب به گوشه نشینان می‌گوید که عزلت آنها به ضرر اسلام می‌باشد:

آن چنان زار و تن آسانی شدی در جهان ننگ مسلمانی شدی (همان: ۳۱۷)

۲-۸- مکان خلوت:

اقبال با غارنشینی و فرو رفتن در دل غارها و کوه‌ها برای خلوت مخالف است. خلوت از دیدگاه اقبال صرفاً تعمق در درون و غور باطنی (سیر فی الانفس) است.

بگذر از دشت و در و کوه و دمن خامه را اندر وجود خویش زن (همان: ۳۶۵)

دلایل این پیشنهاد

اقبال برای زدودن رسوم غیر اسلامی وارد شده در تصوف تلاش فراوان نمود. در جای جای اشعار، نامه‌ها و سخنرانی‌های وی این مساله را به خوبی می‌توان دید. اقبال درباره ریشه‌های

تصوف در اسلام به سید سلیمان ندوی چنین می‌نویسد: «شاید حدیث (خیر القرون قرنی) یادتان باشد که در ضمن آن پیغمبر (ص) می‌فرماید در امت من بعد از سه قرن سمن (یظهر فیهم السمن) ظهور خواهد کرد. من در این باره دو سه مقاله در روزنامه‌ی وکیل منتشر کرده‌ام. مقصودم از آنها اثبات کردن این امر بود که مراد از سمن رهبانیت است که در آسیای مرکزی قبل از مسلمان‌ها وحدت وجود نتیجه‌ی مذهب بودائی (سمنیت) در مسلمان‌ها می‌باشد. من برای خواجه‌ی نقشبند و مجدد الف ثانی احترام خاصی قائلم، ولی بدبختانه امروز این سلسله نیز رنگ عجمی گرفته است. همین وضع در سلسله‌ی قادریه است که من خود با آن سلسله بیعت دارم، در حالیکه مقصود حضرت محی الدین عبدالقادر گیلانی پاک کردن تصوف از عجمیت بود» (بقایب، ۱۳۸۰: ۱۳۵)

«منظور اقبال از تصوف و عرفان، ایجاد انقلاب روحی در وجود انسان بوده و در این راه خواسته است از شیوه دهلوی و سرهندی که از اقطاب عرفان اسلامی به شمار می‌روند، پیروی کند. چنانکه می‌گوید: «اگر کوشش‌ها و وجود اینها نمی‌بود، فلسفه و تمدن هندی، اسلام را در کام خود فرو می‌برد. این دو متفکر دیدگاه تازه‌ای در عرفان دارند به خصوص در تصوفی که ما در صدد آنیم. از نظر این بینش، دل با ادراک ملازمت داشته و میان عناصر صوفیانه و عقلانی را متصل می‌کند و عرفان اسلامی را در قالب واقعی و براساس کتاب و سنت نشان می‌دهد» (حسون سوری، ۱۳۹۶: ۴۱).

یکی از دلایل ورود رسوم غیر اسلامی به تصوف مسامحه و سهل‌گیری برخی از پادشاهان مسلمان مغول بود. «سلاطین مسلمان مغول که با پادشاهی ظهردالدین بابر در سال ۱۵۲۷ میلادی، حکومت را در شمال هند به دست گرفته بودند، در این دوره نوعی پروتستانیزم اسلامی در جهت کاهش فاصله میان اعتقادات اسلامی و مذاهب هندو داشتند، اکبر پادشاه مشهور این سلسله، دینی به نام «دین الهی» با ویژگی‌هایی چون تلفیقی از تفکرات هندو و مسلمان و نیز تساهل و تسامح نسبت به دیگر مذاهب هندویی به وجود آورده و علمایی چون «شیخ مبارک ناگوری» با حضور در آگرا- مرکز حکومت اکبر- همراه با گروهی دیگر از علما و اندیشمندان، او را در سیاست‌های دینی و مذهبی یاری می‌کردند» (جمعی از نویسندگان، ج ۷، ۱۳۷۷: ۴۹). «در طول تاریخ حضور مسلمانان در هند، بزرگان بسیاری ظهور کرده و به تجدید حیات فکری مسلمانان دست یازیده‌اند. تجدید حیات فکری مسلمانان هند در قرن ده و یازده هجری به وسیله دو نفر صورت گرفته است که اثرات آن هنوز بر فرق موجود و مورد بحث نمایان است. یکی از آنان شیخ احمد سرهندی (۹۷۱ ق - ۱۰۳۴ ق)، معروف به مجدد الف ثانی،- با توجه به روایت «ان الله یبعث لهذه المة علی رأس کل مائة سنة من یجدد لها دینها»-، عارف، متکلم و مؤسس طریقه نقشبندیه زمان خویش بود. دوران

حیات شیخ احمد با سلطنت اکبرشاه، مؤسس مذهب و طریقه «دین الهی» مصادف بود. دین الهی اکبر شاه که التقاطی از اسلام صوفی و آیین هندو بود، با مخالفت شیخ احمد روبه رو گردید.» (عزیزاحمد، ۱۳۷۸: ۴۴)

فرقه قادریه و نقشبندیه از فرق تاثیر گذار سرزمین هندوستان می باشد. علی رغم گرایش اقبال به سلسله قادریه از اندیشه های نقشبندیه هم بهره مند است. با عنایت به شرایط مسلمانان و برنامه یی که اقبال و یارانش برای پیشبرد برنامه های اسلام داشتند ضرورت روی آوردن به عقایدی که مسلمین را از انزوا و گوشه گیری دور نماید و درگیر در مسایل اجتماع کند ضرورت داشت. در این باب پیشنهاد فرقه ی قادریه تاکید زیاد بر خلوت و عزلت دارد. «در این چهله نشینی یک قبرستان متروک را در نظر می گیریم یا یک مکان خلوت که عاری از هر سر و صدایی چه حیوان و چه انسان باشد. در این چهل روز فرد نباید به هیچ غذای گوشتی لب بزند و نباید با هیچ فردی هم صحبت شود و صدای هیچ حیوانی را نباید بشنود. در این چهل شبانه روز به غیر از نمازهای یومیه و روزه داری باید نمازهای مستحب همگی انجام شود. بعد از نماز شب چهله نشین بعد از قرائت چند آیه از قرآن باید اوراد شیخ عبدالقادر گیلانی را تا چهل بار بخواند این اوراد شامل دعای چهل قاف کبیر و دعای چهل کاف صغیر است» (سربازی، بی تا: ۱۹) بعد از خواندن اوراد فرد باید غسل کرده و دو رکعت نماز نافله خوانده و از خداوند طلب آموزش و بخشش کند بر طبق اسناد موجود هر شخصی بتواند از صدق دل این کارها را انجام دهد در تصوف به مقام پیر و مرشد کامل رسیده و خود می تواند به ارشاد مردم بپردازد» (قادری، بی تا، ۲۱۵).

لیکن در نقشبندیه این مورد به شکل دیگری است. «خلوت در انجمن یعنی خلوت و تنهایی با خدای خویش در جامعه یا جمعیت بدون متوجه شدن افراد دور و بر شخص، که این ممکن نیست مگر با گوشه نشینی قلب در سینه به این صورت که قلب متوجه خالق باشد و عقل یا مغز متوجه مخلوق» (پالن پوری، بی تا: ۱۵۶). با عنایت به برنامه های اقبال برای درگیر نمودن مسلمانان با جامعه و خارج نمودن آنها از گوشه گیری و عزلت طلبی بهترین پیشنهاد حضور در اجتماع با حضور قلب و انجام تکالیف دینی است. چراکه مسلمانان با توجه به حوادثی که بر آنها گذشت (همچون حمله مغول، خونریزی غزان، کشتارهای محمود افغان و ...) صلاح را در عزلت نشینی دیدند. هیات حاکمه هم برای دست یابی راحت تر به اهداف خویش این سیاست را ترویج می دادند. البته با ورود عناصر غربی به جوامع شرقی این سیاست تشویق به انزوا طلبی بیشتر دامن زده شد. اقبال برای اینکه بستر ورود افراد را در جامعه فراهم سازد و در عین حال به اعتقادات و خواسته های آنها

احترام بگذارد در گام اول، خلوت رنجمنی را پیشنهاد می‌دهد و در باب معایب خلوت مطلق سخن می‌گوید. بنابر همین در این زمینه نظر عرفای نقشبندیه را می‌پسندد. بنای طریقه نقشبندیه بر یازده عبارت استوار است. این اصطلاحات یازده‌گانه طریقه نقشبندیه که هشت عبارت نخست آن از خواجه عبدالخالق غجدوانی و سه عبارت آخر از بیانات شاه نقشبند می‌باشد. خلوت در انجمن چهارمین عبارت از آن عبارات یازده‌گانه است. خلوت در انجمن یعنی در انجمن که محل تفرقه است، از راه باطن با مطلوب خلوت داشته باشد و تفرقه بیرونی به حجره درونی راه نیابد. در ابتدا این معنی به تکلف است و در انتها بی تکلف. یعنی آن که باطن سالک، در مشاهده اسرار حق باشد، و خود به ظاهر با خلق باشد. خلوت در انجمن یا خلوت در جلوت، همین نوع دوم، از خلوت است.

بهاء الدین نقشبند گفته است: «طریقت ما صحبت است. در خلوت شهرت است، و در شهرت آفت است. خیریت در جمعیت است، و جمعیت در صحبت است، و صحبت در نفی بودن [فانی بودن] در یکدیگر است. به هنگامی که بهاء الدین نقشبند قدس الله سره، در راه سفر حج به هرات رسید، و امیر معز الدین حسین، مجلسی برای او ترتیب داد، در آن مجلس امیر از حضرت خواجه پرسید: چون حضرت شما را، ذکر جهر و خلوت و سماع نیست، طریقه شما چیست؟ فرمودند: سخن خانواده عبدالخالق غجدوانی قدس سره، است که؛ فرمودند: «خلوت در انجمن». پرسیدند: خلوت در انجمن چه باشد؟ فرمودند: به ظاهر با خلق بودن، و به باطن با حق بودن. ملک تعجب کرد و گفت: این معنی میسر شود؟ خواجه قدس سره، فرمودند: حق تبارک و تعالی می‌فرماید: رَجَالٌ لَا تُلَهِیهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ (صلاح ابن مبارک، ۱۳۷۷: ۴۷). این سخن یاد آور کلام امام جعفر صادق است: «گوشه نشین در صحن خدا متحصن و در حفظ و حمایت او و محفوظ است پس خوشا به حال او و اگر در ظاهر و باطن از همه کس جدا و بیگانه باشد.» (طهرانی، ۱۳۴۵: ۳۵). بنابراین با جمع بندی نظرات اقبال تلاش او را برای خروج مسلمین از انزوا مشاهده می‌نماییم:

یه ذکر نیم شبی یه مراقبی یه سرور تری خودی کی نگهبان نهین تو کچ بی نهین
(لاهوری، بی تا، ۲۵)

«اگر عبادت نیم شب و مراقبه تو، حافظ و نگهدارنده خودی تو نیستند پس بدان هیچ ارزشی ندارد»

اقبال در قطعه شعری به نام «هندی اسلام» به زبان اردو، راز حفظ و بقای ملت را در وحدت و یگانگی افکارشان می‌داند و رسیدن به این مرحله مشروط به داشتن قدرت مادی و بازوی توانا

می‌باشد. کسانی که این قدرت را ندارند به گوشه‌ای خزیده و در غارها به ذکر خدا می‌پردازند که نتیجه‌ی آن فقر، نومیدی و سایر معضلاتی است که ناشی از تصوف ناصواب است. (لاهوری، بی تا، ۲۶)

نتیجه

اقبال لاهوری با کناره‌گیری مسلمانان از جامعه و درگوشه عزلت نشستن مخالف است. از این رو به نوعی خاص از خلوت- که در فرقه‌ی نقشبندیه مورد تأکید قرار گرفته است- اشاره دارد. اقبال معتقد است، خلوت مومن در اجتماع اتفاق می‌افتد که به آن خلوت در انجمن یا خلوت در جلوت گفته می‌شود. در عین حال این نوع خلوت، وحدتی است در عین کثرت و استغراق در باطن و انس با حق در حین مخالفت با مردم است. آنچه در این تفکر نقش داشته علاوه بر تجارب شاعر باید همجواری با عرفان اسلامی هند و فرقی که در این منطقه فعال است، باشد. از جمله این فرقه‌ها نقشبندیه است که گویا اقبال با افکار آنها عجین بوده است.

علامه اقبال به شکل کلی با گوشه نشینی و عزلت مخالف نیست اما آن عزلت کوتاه و موقت را قبول دارد که باعث تربیت خودی در وجود فرد سالک گردد و او را برای تقابل با همه‌ی آن عناصری که خودی و جوهر انسانی را تهدید می‌کند، آماده نماید. غیر از این حتی اگر شخص مسجد را به عنوان جایگاه خلوت خود قرار دهد، همچون گور است و انگار چنین آدمی زنده نیست. از منظر اقبال خلوت در انجمن همان خلوت مقبول است که در اجتماع است ولیکن در خود فرو می‌رود و به مرور دردهای جامعه می‌پردازد. این مرور و نقد از خود شروع می‌شود (اسرار خودی) و به جامعه ختم (رموز بیخودی) می‌گردد و همواره یک سوال ذهن او را به خود مشغول می‌دارد و آن اینکه برای رهایی از شرایط موجود و نیل به آمال مطلوب چه کار باید کرد.

منابع

۱-قرآن کریم

۲- ابن جوزی، ابوالفرج، تلبیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی قزاگوزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸.

۳- بخارایی، خواجه محمد پارس، قدسیه، کلمات بهاءالدین نقشبند، مقدمه، تصحیح و تعلیق از احمد طاهری عراقی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۴.

۴- برادران، بهمن، خلوت و شرایط خلوت نشینی در عرفان و تصوف، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: احمد شوقی نوبر، دانشگاه آزاد تبریز، ۱۳۷۷.

۵- بقایی، محمد، تصوف در تصور اقبال شبستری و کسروی، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۰.

۶- پالن پوری، محمد الیاس، کلیات سلسله نقشبندیه، لاهور: اردو بازار بی. بی. تا.

۷- جرجانی، میرسید شریف، تعریفات فرهنگ اصطلاحات معارف اسلامی، ترجمه ی سیدحسن عرب و سیما نوربخش، تهران: انتشارات فروزان. ۱۳۷۷.

۸- جمعی از نویسندگان، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: نشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۹- حاجی دلو، زینب، بررسی ابعاد خلوت عرفانی، فصل نامه اخلاقی عرفانی آئین سلوک، سال نهم، ۱۳۹۳، صص ۲۳-۳۲.

۱۰- حسون سوری، علی؛ در شناخت اقبال، کیهان فرهنگی، شماره ی ۲۵، فروردین ۱۳۶۵، صص ۴۳-۳۵.

۱۱- سربازی مجددی نقشبندی، محمد عمر. شفاء الاقسام، کراچی: مکتب اسحاقیه، بی تا.

۱۲- سهروردی عمر بن محمد، عوارف المعارف، مترجم اسماعیل بن عبدالمومن، تهران: علمی فرهنگیان، ۱۳۷۴.

۱۳- شیخ طوسی. التهذیب، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۱۴- صلاح بن مبارک بخاری. انیس الطالبین و عده السالکین، تصحیح و مقدمه خلیل ابراهیم صاری اوغلی، به کوشش توفیق سبجانی، تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۱.

۱۵- طهرانی، سیدمحمدحسین. سیروسلوک اولی الالباب، مشهد: علامه طباطبائی. ۱۳۵۴.

- ۱۶- ظفر نوائی، خسرو، *خلوت در عرفان اسلامی*، فصل‌نامه‌ی ادیان و عرفان، سال هفتم، شماره‌ی ۲۵، صص ۱۰۷-۱۲۹، ۱۳۸۹.
- ۱۷- عطار، شیخ فریدالدین، *تذکره الاولیاء*، به تصحیح محمد استعلامی، چاپ ششم، تهران: زوآر، ۱۳۷۰.
- ۱۸- عزیز احمد، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، مترجمان نقی لطفی، محمدجعفر یاحقی، تهران: نشر کیهان، ۱۳۶۶.
- ۱۹- غزالی، محمد، *کیمیای سعادت*، به تصحیح احمد آرام، تهران: انتشارات گنجینه، ۱۳۸۸.
- ۱۹- فاروقی سرهندی، احمد. *مکتوبات امام ربانی*، استانبول، ۱۹۷۷.
- ۲۰- فتاحی، ذکویه؛ پازوکی، شهرام «*بررسی خلوت و تحول آن در تصوف*» فصل‌نامه ادبیات و اسطوره‌شناسی، بهار ۱۳۹۳، دوره ۱۰، شماره ۳۴، صص ۲۴۱-۲۸۰.
- ۲۱- قادری مجددی جلال آبادی، زین الدین بیاض محمدی، لاهور: مکتب حنفیه، بی تا.
- ۲۲- قاضی، عبدالرحیم، *خواجه بهالدین نقشبند و نقشبندیه در دوره تیموری*، سندج: انتشارات کردستان، ۱۳۸۸.
- ۲۳- قشیری، عبدالکریم، *رسالة قشیریه*، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۲۴- لاهوری، محمد اقبال، *کلیات اقبال*، به سعی و اهتمام پروین قائمی، تهران: انتشارات پیمان، ۱۳۸۲.
- ۲۵- لاهوری، محمد اقبال، *کلیات اردو*، لاهور، انتشارات علم و عرفان، بی تا.
- ۲۶- معادی خواه، عبدالمجید، *فرهنگ آفتاب*، چاپ دوم، تهران: ذره، ۱۳۷۲.
- ۲۷- منیری، احمد بن یحیی، *مکتوبات صدی*، بمبئی: چاپ سنگی، ۷۸۲.
- ۲۸- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، *کشف المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش، ۱۳۸۷.